

امنیت و توسعه در غرب آسیا از

منظر مدل محور- پیرامون:

مطالعه موردی مناطق مرزی کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان

عمران راستی* و دکتر سردار محمد رحیمی**

چکیده

امنیت و توسعه مفاهیمی به هم پیوسته و لازم و ملزوم یکدیگر بوده بطوریکه دستیابی به توسعه بدون برخورداری از امنیت ناممکن بوده و توسعه نیز در برقراری امنیت نقش بسزایی دارد و این پیوستگی در سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه ای و جهانی مصداق پیدا می کند. در ساختارهای حکومتی بسیط توزیع قدرت و منابع از مرکز صورت می گیرد بنابراین در کشورهایی با چنین ساختار حکومتی عدم تعادل و توازن منطقه ای مشهود بوده بطوریکه معمولاً حاشیه ها نسبت به محور توسعه کمتری یافته اند و اختلاف سطح توسعه محور و حاشیه با مدل مرکز- پیرامون سنخیت و هماهنگی خاصی دارد. بعلاوه به موازات زیاد شدن فاصله پیرامون از محور در ابعاد مختلف و به میزانی که مناطق حاشیه از حوزه نفوذ و توجه حکومت مرکزی دور می شوند امنیت انسانی نیز در این مناطق به چالش کشیده می شود که در موارد حاد این مناطق مکانی مساعد جهت تشکیل حفره های دولت می شوند. از آنجا که بین توسعه و امنیت رابطه مستقیمی وجود دارد. و نا امنی در بسترهای توسعه نیافته زمینه بروز و ظهور بیشتری دارد در این مقاله نخست به ارزیابی وضعیت توسعه استانهای مرزی سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان پرداخته و وضعیت توسعه این مناطق را با دیگر استانها مقایسه نموده ایم و میزان انطباق سطوح مختلف توسعه را در هر کشور با مدل محور-پیرامون مورد بررسی قرار داده ایم. سپس در ادامه به تهدیدات امنیتی فراروی امنیت انسانی و ملی در این مناطق پرداخته ایم. اگر چه سطح توسعه و میزان امنیت استانهای مرزی این سه کشور در مقایسه با همدیگر متفاوت است ولی بعلت

* دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، پست الکترونیکی: e1356rasti@yahoo.com

** رئیس کانون مطالعات ملی افغانستان، استادیار دانشگاه کاتب کابل، افغانستان، sahan_rahimi@yahoo.com

پیوستگیهای جغرافیایی و انسانی موجود بین مناطق مرزی سه کشور، امنیت و توسعه این استانها و مناطق نیز ارتباط و پیوستگی خاصی با همدیگر داشته و در یکدیگر تأثیر و تأثر دارند. با توجه به موارد بالا و اینکه مناطق مرزی سه کشور از سطح توسعه پایینی برخوردارند و از آنجا که در این مناطق بستر برای ایجاد چالشهای امنیتی فراهم است. بنابراین برای دستیابی به امنیت انسانی پایدار و ارتقای شاخصهای توسعه و بالا بردن ضریب امنیتی در این مناطق، هر یک از این سه کشوری بایست در سیاستهای مربوط به توسعه استانهای مرزی خود بازنگری نموده و همکاریهای مشترک، تبادل تجربیات و همگرایی خود را با یکدیگر در خصوص مسایل امنیتی ارتقا بخشند.

واژه های کلیدی: امنیت انسانی، امنیت ملی، توسعه، محور-پیرامون، عدالت سرزمینی، واگرایی، حفره دولت، همگرایی.

مقدمه

امروزه اگر چه تهدیدات جهانی شده اند و امنیت انسانی تمامی جهانیان در مواجهه با این تهدیدات به مخاطره افتاده است ولی در این بین کشورهای در حال توسعه با خطرات و تهدیدات امنیتی مضاعفی روبرو هستند. کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته علاوه بر آنکه خود در ساختار اقتصاد و نظام جهانی نقشی حاشیه ای دارند در درون خود نیز با ساختارهای محور- پیرامونی مواجهند به طوریکه در این کشورها مناطق محدودی بیشترین تراکم امکانات و سرمایه و تسهیلات رابه خود اختصاص داده و در نتیجه مناطق مختلف کشور از سطح توسعه یکسانی برخوردار نیستند. این کشورها که عمدتاً الگوی حکومتی آنها بسیط متمرکز^۱ است حاشیه های توسعه نیافته بیشتری دارند. عدم توازن و تعادل در توسعه مناطق مختلف، مشکلات فراوانی را برای این کشورها در مسیر توسعه به وجود آورده است که هر کدام به نحوی امنیت انسانی و ملی را در این کشورها با مشکل مواجه می سازد. مهاجرت بی رویه به شهرها، رشد جمعیت، افزایش جمعیت شهرنشینی، گسترش نابهنجار و بی برنامه شهرهای بزرگ، انفجار جمعیتی پایتخت ها، آلودگی هوای کلان شهرها،

^۱ الگوی حکومتی بسیط متمرکز به الگوی حکومتی کشورهایایی اطلاق می گردد که نظام سیاسی و اداری متمرکزی دارند و تصمیمات سیاسی و اداری در مرکز گرفته می شود و سطوح پایین تر بیشتر نقش اجرایی دارند[۴].

افزایش جرم و جنایت و تبهکاری در کلان شهرها و حاشیه های آنها ، خالی شدن مناطق حاشیه ای از جمعیت فعال، آسیب پذیری امنیت مناطق حاشیه ای و مرزی و تاثیرپذیری این مناطق از کشورهای همسایه و تهدیدات فراروی آن تنها پاره ای از این مشکلات می باشد. اما بیشتر این معضلات و مشکلات که دامن کلان شهرها و مناطق کانونی کشورهای در حال توسعه را فراگرفته است، ریشه در عدم توسعه پایدار مناطق حاشیه داشته و مادامیکه محور و هسته ها ، جاذب و حاشیه ها دافع باشند چنین روندی ادامه خواهد داشت.

سه کشور ایران ، افغانستان و پاکستان اگر چه از سطح توسعه یکسانی برخوردار نیستند ولی توسعه نیافتگی ویژگی مشترک هر سه کشور بوده بطوریکه این کشورها در ردیف کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته جای می گیرند. اما آیا مناطق مختلف این کشورها از سطح توسعه متوازی برخوردارند؟ وضعیت توسعه استانهای مرزی سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان نسبت به سایر استانها چگونه است و سطح بندی توسعه در این کشورها با مدل محور- پیرامون چقدر انطباق دارد؟ و با توجه به پیوستگی دو مفهوم امنیت و توسعه، چالشهای امنیتی فراروی مناطق مرزی این کشورها کدام است؟ اینها سؤالی است که این پژوهش بر پایه آنها انجام گرفته است. و فرضیات زیر در پاسخ به سوالات بالا مطرح شده اند (۱) استانهای مرزی سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان در بین تمامی استانها در پایین ترین سطح از نظر توسعه قرار دارند و تفاوت سطح توسعه بین استانهای محور و حاشیه با مدل محور- پیرامون منطبق است. (۲) امنیت انسانی و ملی در استانهای مرزی سه کشور با توجه به موقعیت حاشیه ای و مرزی آنها و وجود برخی زمینه ها و بسترهای موجود در این مناطق، با چالشها و تهدیدات متعددی روبروست که از مهم ترین آنها می توان به تروریسم و شرارت، کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر، تنشهای قومی- مذهبی و بنیادگرایی افراطی اشاره کرد.

توسعه و امنیت: رابطه ای دو سویه

خوشبختانه امروز رابطه بین توسعه و امنیت، واضح تر از گذشته شده است و اندوخته های فکری و نظری نیز در این خصوص غنی تر شده است به طوریکه تحقیقات و مطالعات متعددی در خصوص رابطه بین این دو متغیر انجام شده است. بعنوان مثال در تحقیقی که پیرامون تأثیرات توسعه نیافتگی بر امنیت ملی در جهان سوم انجام شده است با مورد مطالعه قرار دادن چگونگی تهدید و تضعیف امنیت ملی کشورهای جهان سوم از ناحیه

ویژگی های عارض شده از توسعه نیافتگی این گروه از کشورها، به این نتیجه رسیده است که توسعه نیافتگی بستر ایجاد ناامنی است و به تعبیر دیگر توسعه لازمه و پیش شرط امنیت ملی است. بررسی های انجام شده نشان داد که ضعف ها و وابستگی ها و ناداری های کشورهای جهان سوم در حوزه های اقتصادی، سیاسی و نظامی بعنوان پیامدهای برخاسته از توسعه نیافتگی در مرحله بعد، خود به عاملی برای تهدید امنیت ملی کشورهای جهان سوم در هر دو بعد داخلی و خارجی و نیز در جنبه های اقتصادی و نظامی تبدیل شده است [۱۶]. مک نامارا^۱ در این خصوص می گوید هیچ پرسشی نیست که میان عدم امنیت و عقب ماندگی اقتصادی رابطه ای تنگاتنگ وجود دارد. وی معتقد است ریشه هرگونه عدم امنیت و بی ثباتی فقر می باشد وی فقر را بلای جان حکومت ها دانسته و می گوید در یک جامعه در حال مدرن شدن امنیت توسعه است و بدون توسعه هیچگونه امنیتی نمی تواند وجود داشته باشد [۲۲] رابطه امنیت نه تنها با توسعه بلکه با خیلی از شاخصهای توسعه نیز به طور جداگانه مورد پژوهش قرار گرفته است. چنانکه در یک پژوهش رابطه توسعه سیاسی و اقتصادی با امنیت و بیکاری مورد بررسی قرار گرفته است بر این اساس ایجاد اشتغال در جامعه علاوه بر درآمد و رهایی از ورطه فقر، دامنه گسترده تری به لحاظ ایجاد ثبات سیاسی و امنیتی را در جامعه دارد [۶].

امنیت ملی علاوه بر توسعه با عدالت سرزمینی^۲ نیز رابطه مستقیم دارد چنانکه نابرابری های فضایی، اقتصادی و رفاهی، بویژه بین مناطق مرکزی و پیرامونی، شهری و روستایی می توانند شکاف های سیاسی را عمیق کنند و نارضایتی ناحیه ای را تغذیه کنند [۷]. و چنانچه محرومیت نسبی حاشیه ها و عدم برخورداری آنها از امکانات با عدم رسیدگی به مشکلات آنها همراه گردد می تواند زمینه ساز ناامنی و بروز بحران گردد. [۱۲]. بدیهی است تداوم چنین مسائلی می تواند به شکاف و فاصله بین دولت و مردم بینجامد و از آنجا که فاصله دارای ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و همچنین طولی است. هرچه فاصله مردم از دولت مرکزی بیشتر باشد، احتمال کمتری وجود دارد که آنان از دستورات دولت پیروی کنند از همه مهم تر فاصله روانی میان گروه هاست [۱۸] که در این صورت به ایجاد حفره های دولت خواهد انجامید و امنیت انسانی و ملی را به چالش خواهد کشید. اگر چه امنیت ملی کشور می تواند از دو جهت آسیب پذیری های داخلی و تهدیدات خارجی مورد چالش قرار گیرد، اما برای امنیت ملی آسیب پذیری های داخلی مهم تر از تحولات خارجی می باشد که در رأس آن شکاف دولت - ملت حائز توجه می باشد [۸]. بدیهی است هرچه شکاف بین دولت و ملت زیادتر شود ضریب امنیت ملی نیز

^۱ McNamara

^۲ Territorial justice

پائین تر آمده و در این صورت آسیب پذیری امنیت ملی از تهدید و تهاجم خارجی نیز بیشتر می شود.

عدم توسعه هر یک از مناطق می تواند امنیت انسانی و امنیت ملی را با چالش مواجه کند ولی این مسأله در خصوص مناطق حاشیه ای و مرزی اثری مضاعف دارد چرا که اگر مناطق حاشیه ای از توسعه عقب بمانند و دولتمردان یک کشور مشکلات و مسائل مردمان حاشیه را در حاشیه حل نکنند ناگزیر مهاجرت از حاشیه به مرکز رخ خواهد داد که این مهاجرت هم بعد عینی و هم بعد روانی دارد. به طوریکه مهاجران حاشیه مشکلات و معضلات حاشیه را با خود به مرکز خواهند آورد و در فاصله ای نزدیکتر به مرکز، حاشیه ای نوین خواهند آفرید که خطرات امنیتی این حاشیه ها دهها برابر حاشیه نوع قبل می باشد. بعلاوه خالی شدن مناطق مرزی و حاشیه ای کشور از جمعیت، آسیب پذیری مرزها و امنیت انسانی و ملی کشور را افزایش می دهد. با توجه به پیوستگی توسعه مناطق حاشیه ای با امنیت ملی و انسانی تأکید ما در این پژوهش معطوف به توسعه مناطق مرزی سه کشور همسایه ایران، افغانستان و پاکستان و چالشهای امنیتی فراروی آنها می باشد.

مدل محور - پیرامون و تطبیق آن با وضعیت توسعه استان های مرزی کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان

از منظر مدل محور- پیرامون جهان و نظام جهانی دارای ساختاری سه لایه هست. توسعه یافته ترین و پیشرفته ترین کشورها که بیشترین ثروت و درآمد و رفاه را در جهان دارند در مرکز و محور این ساختار جای گرفته اند و سکندار به حساب می آیند. از آن طرف توسعه نیافته ترین کشورها که کمترین درآمد و ثروت و امکانات و توسعه را در جهان دارند در حاشیه و پیرامون این ساختار جای گرفته اند. در لایه میانی این دو دسته از کشورها، کشورهای نیمه پیرامونی جای می گیرند ویژگی این لایه آمیخته ای از ویژگیهای دو دسته پیشین است و بعضی از ساختار گرایان براین اعتقادند که لایه نیمه پیرامونی توسط محور ایجاد شده تا بدین ترتیب از اتحاد و شورش مناطق پیرامون علیه مرکز جلوگیری شود.

تعبیر مفهوم محور- حاشیه در تحلیل نظام های جهانی بسیار اهمیت دارد به عنوان مثال امانوئل والرشتاین این مفهوم را در سطح فوق ملی در مورد اروپا به کار برد وی اروپا را به یک محور مبتکر و با نفوذ در شمال غربی، یک منطقه نیمه حاشیه ای را کد در جنوب و یک حاشیه زراعی وابسته در شرق تقسیم کرد. بعلاوه این مفهوم در سطح کشوری

و در بررسی تنش ها و نابرابری های ناشی از تنوع جغرافیای فرهنگی و اقتصادی درون کشور نیز به کار می رود. عوامل سلطه و بهره کشی در رابطه میان محور و حاشیه از اجزای ذاتی این مفهوم هستند. اصطلاح محور-حاشیه بر این دلالت می کند که ظرفیت محور برای کسب منفعت از طریق حکم راندن بر حاشیه بازتاب عواملی دیرپاست عواملی که احتمالاً ناشی از مزیت ذاتی و طبیعی وضعیت جغرافیایی و مزایای دیگری هستند که به دست انسان در بافت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دولت وارد می شوند و حاشیه ها معمولاً اقتصادهای توسعه نیافته ای دارند که نسبت به شرایط اقتصاد خارجی آسیب پذیر هستند. [۱۸] انطباق سطح توسعه مناطق مختلف یک کشور با مدل محور-پیرامون نشان از اختلاف سطح توسعه بین مناطق مختلف و عدم رعایت عدالت سرزمینی^۱ در آن کشور دارد. در این قسمت از تحقیق به ارزیابی سطح توسعه استانهای مرزی هر یک از سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان پرداخته و انطباق آنرا با مدل محور-پیرامون بررسی می کنیم. لازم به ذکر است با توجه به نظام سیاسی اداری این سه کشور واحدهای تقسیمات کشوری آنها متفاوتند. در ایران بزرگترین واحدهای تقسیمات درون کشوری استان و در افغانستان ولایت و در پاکستان با نظام سیاسی اداری فدرال، ایالت است.

۱. ارزیابی سطح توسعه استانهای مرزی (ایران)

در ایران تحقیقات و پژوهشهای متعددی در خصوص ارزیابی توسعه استانها و عدم تعادل و توازن منطقه ای و ارزیابی نابرابریهای منطقه ای در کشور صورت گرفته است. در این قسمت از تحقیق جهت ارزیابی عدالت سرزمینی در کشور و ارزیابی میزان توسعه استانهای مرزی کشور نسبت به سایر استانها از نتایج پژوهش مفصلی که توسط نگارنده ایرانی این مقاله صورت گرفته است استفاده می کنیم. در این پژوهش استانهای مختلف کشور بر اساس ۲۶ شاخص مختلف اقتصادی، توسعه انسانی (HDI)،^۲ اجتماعی، تسهیلاتی، آموزشی، بهداشتی و سیاسی مورد ارزیابی قرار گرفته اند. در انتخاب شاخص های مورد نظر

۱ جانستون (Johnston) و همکارانش در فرهنگ اصطلاحات جغرافیای انسانی، عدالت سرزمینی را کاربرد اصول عدالت اجتماعی در واحدهای سرزمینی دانسته اند. بنابراین در عدالت سرزمینی تولید ثروت و رفاه اجتماعی و توزیع آنها در واحدهای سرزمینی و منطقه ای مورد نظر می باشد. [۲۴]

۲ این شاخص یک شاخص ترکیبی است که باحروف اختصاری (HDI) که اختصار عبارت Human Development Index است نمایش داده می شود و ترکیبی از سه نماگر زیر است. الف) امید به زندگی (Life Expectancy) که معرف زندگی سالم و طولانی است. ب) پیشرفت آموزش (Educational Attainment) که معرف دانش است. ج) GDP واقعی (قدرت خرید به دلار) که معرف استاندارد شایسته زندگی است [۱۱].

این پژوهش، سعی شده که جنبه های مختلف توسعه و عدالت سرزمینی مورد توجه قرار گیرد این شاخص ها^۱ عبارتند از: ۱) نسبت شهر نشینی به درصد، ۲) نرخ اشتغال در جمعیت فعال به درصد، ۳) تعداد کارگاه های بزرگ صنعتی به ازای هر یکصد هزار نفر، ۴) درصد خانوارهای (شهری و روستایی) بهره مند از برق، ۵) درصد خانوارهای (شهری و روستایی) بهره مند از آب لوله کشی، ۶) تعداد مشترکین گاز به ازای هر یکهزار نفر جمعیت، ۷) ضریب نفوذ تلفن ثابت به درصد، ۸) تراکم راه در هر یکصد کیلومتر مربع به کیلومتر، ۹) وسایل نقلیه شماره گذاری شده به ازای هر یک هزار نفر، ۱۰) نسبت باسوادی در جمعیت ۶ سال به بالا، ۱۱) پوشش تحصیلی در جمعیت ۶ سال تا ۱۸ سال، ۱۲) تعداد دانشجو به ازای هر ۱۰ هزار نفر جمعیت، ۱۳) تعداد اعضای هیئت علمی دانشگاه ها به ازای هر یکصد هزار نفر جمعیت، ۱۴) تعداد پزشک به ازای هر ۱۰ هزار نفر، ۱۵) تعداد پزشک متخصص به ازای هر یکصد هزار نفر، ۱۶) تعداد تخت بیمارستانی به ازای هر ۱۰ هزار نفر، ۱۷) تعداد خانه بهداشت روستایی فعال در هر یک هزار کیلومتر مربع مساحت، ۱۸) تعداد مستخدمین (کارکنان) رسمی دولتی به ازای هر یک هزار نفر جمعیت، ۱۹) تعداد نماینده پارلمانی به ازای هر ۵۰۰ هزار نفر جمعیت، ۲۰) تعداد نماینده پارلمانی به ازای هر ۱۰ هزار کیلومتر مربع مساحت، ۲۱) امید به زندگی در بدو تولد، ۲۲) جمعیت بالای خط فقر نسبی، ۲۳) شاخص توسعه انسانی (HDI)، ۲۴) نسبت طول راههای روستایی آسفالتی به کل طول راههای روستایی، ۲۵) ضریب نفوذ تلفن همراه، ۲۶) ضریب نفوذ اینترنت. [۱۰]

در جمع بندی امتیازات استانها در شاخص های بیست و شش گانه، در سال ۱۳۸۳، استان های تهران، سمنان، یزد، اصفهان و مرکزی، با کسب بالاترین امتیازات در زمره استان های نسبتاً توسعه یافته قرار گرفتند که همگی جزو استانهای مرکزی می باشند. از آن طرف استانهای سیستان و بلوچستان، خراسان شمالی و خراسان جنوبی با کسب کمترین امتیازات در آخرین رتبه های توسعه قرار گرفتند و در زمره استانهای توسعه نیافته به شمار آمدند. نگاهی جغرافیایی به نقشه سطح بندی توسعه استانها نشان از تفاوت سطح توسعه بین مرکز و پیرامون، شمال و جنوب و شرق و غرب دارد به طوریکه استانهای مرکزی نسبت به استانهای حاشیه ای، استانهای شمالی نسبت به استانهای جنوبی و استانهای غربی

۱ در انتخاب شاخص ها حوصله و کارفرآوانی صورت گرفت، اغلب کارهای پژوهشی مورد مطالعه و شاخص های آنها مورد ارزیابی قرار گرفت. همچنین اهداف و شاخص های توسعه هزاره که شاخص هایی جهانی می باشند و شاخصهای توسعه مورد استفاده در اسناد ملی توسعه استانها، مورد بررسی قرار گرفت. بعلاوه شاخصهای توسعه پایدار کمیسیون توسعه پایدار سازمان ملل متحد نیز مورد مطالعه قرار گرفت و بالاخره تعدادی از شاخص ها بعنوان شاخص های ارزیابی کننده میزان توسعه استانها برگزیده شدند.

نسبت به استانهای شرقی از سطح توسعه بالاتری برخوردارند در این بین استانهای حاشیه شرقی در پایین ترین سطح توسعه قرار می گیرند بطوریکه سه استان سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی و خراسان شمالی سه استان آخر در رتبه بندی توسعه بوده اند.

اگر چه در دوره بعد از انقلاب اسلامی گامهایی در جهت توسعه مناطق مختلف کشور برداشته شده است ولی ارزیابی شاخصهای مختلف توسعه نشان می دهد که هنوز شکاف و نابرابری بین مناطق و استانهای مختلف کشور زیاد است. به طوریکه در سال ۱۳۸۳ در ۱۵ شاخص از ۲۶ شاخص، امتیاز توسعه یافته ترین استان بیش از سه برابر امتیاز پایین ترین استان در این ۱۵ شاخص بوده است. و در پنج شاخص نیز امتیاز توسعه یافته ترین استان بیش از دو برابر امتیاز پایین ترین استان در این پنج شاخص بوده است. بیشترین نابرابری و شکاف را از نظر شاخصهای توسعه می توان بین استانهای حاشیه ای و مرکزی مشاهده کرد. چنانکه استان سیستان و بلوچستان در ۲۱ شاخص از ۲۶ شاخص در بین پنج استان پایانی قرار داشته و استان خراسان جنوبی نیز در ۷ شاخص در بین پایین ترین استانها قرار داشته است.

نمونه ای از این نابرابریها به شرح ذیل است در سال ۱۳۸۳ بیشترین کارگاه های بزرگ صنعتی در استان های مرکزی و صنعتی کشور استقرار داشته اند. در استان اصفهان که بالاترین میزان را از نظر این شاخص داشته است به ازای هر یکصد هزار نفر بیش از ۵۳ کارگاه بزرگ صنعتی وجود داشته است در حالیکه در استان سیستان و بلوچستان کمتر از ۶ کارگاه بزرگ صنعتی به ازای هر یکصد هزار نفر وجود داشته است. همچنین در این سال صد درصد جمعیت استان قم از برق بهره مند بوده اند حال آنکه این نسبت برای استانهای خراسان شمالی و سیستان و بلوچستان به ترتیب ۷۳/۵ و ۷۳/۶ درصد بوده است. درصد خانوارهای بهره مند از آب لوله کشی در استان قم به ۹۸/۴ درصد می رسد حال آنکه این نسبت در سیستان و بلوچستان ۵۸ درصد است. تعداد مشترکین گاز در استان گیلان به ازای هر یک هزار نفر ۱۸۶ مشترک بوده، حال آنکه پنج استان ایلام، بوشهر، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان و هرمزگان که همگی حاشیه ای هستند در آخرین رتبه ها از این نظر قرار دارند. ضریب نفوذ تلفن ثابت در استان تهران ۴۱ درصد و در استان خراسان شمالی و سیستان و بلوچستان به ترتیب ۱۳/۱ و ۱۴/۹ درصد می باشد. تراکم راه نیز در استان تهران ۸/۳ کیلومتر در هر یکصد هزار کیلومتر مربع می باشد که این نسبت در سیستان و بلوچستان ۲/۹ کیلومتر بوده است [۱۰] در خصوص بهره مندی از راه آهن نیز استانهای حاشیه ای نسبت به استانهای مرکزی وضعیت مطلوبی ندارند به عنوان مثال استان خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان به راه آهن سراسری متصل نیستند و از این نظر در انزوا قرار گرفته اند. در تعداد وسایل نقلیه شماره گذاری شده نابرابری بین استانها شدید تر است

بطوریکه در استان تهران در سال ۱۳۸۳ به ازای هر ۱۰ هزار نفر ۳۱۸ وسیله نقلیه از نوع سواری شماره گذاری شده است یعنی ۵۰ برابر بیشتر از استان سیستان و بلوچستان که در آن به ازای هر ۱۰ هزار نفر جمعیت تنها ۶ وسیله نقلیه شماره گذاری شده است و از آنجا که دستیابی به وسیله نقلیه شخصی نشانگر سطح نسبتاً بالای زندگی است با مقایسه این ارقام می توان به تفاوت سطح زندگی در استانهای مختلف نیز پی برد. ۹۲ درصد اصفهانی ها در سال ۱۳۸۳ باسواد بوده اند و این نسبت در استان خراسان شمالی ، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان به ترتیب ۶۵/۷ ، ۶۵/۷ و ۷۳ درصد بوده است. پوشش تحصیلی در جمعیت ۱۸-۶ ساله تهرانی صددرصد بوده در حالی که این نسبت در خراسان جنوبی ، خراسان شمالی و سیستان و بلوچستان به ترتیب ۵۳ ، ۵۸ و ۷۴/۷ درصد بوده است. تعداد پزشک به ازای هر ۱۰ هزار نفر جمعیت در استان سمنان ۷ پزشک بوده و این نسبت در استان ایلام تقریباً ۲ پزشک و در سیستان و بلوچستان کمتر از ۳ پزشک بوده است. در تعداد پزشک متخصص نیز وضعیت استان های مرکزی مناسبتر است در استان سمنان به ازای هر یکصد هزار نفر ۲۹ پزشک متخصص وجود داشته، چیزی که در استان سیستان و بلوچستان تنها ۱۰ نفر به ازای هر یکصد هزار نفر بوده است. در استان یزد، تهران و سمنان تعداد تخت های بیمارستانی بیشتری وجود دارد بطوریکه در استان یزد به ازای ده هزار نفر جمعیت ۲۵۰ تخت بیمارستانی وجود دارد در حالیکه در استان های کهگیلویه و بویراحمد و سیستان و بلوچستان تعداد تخت های بیمارستانی به ازای هر ده هزار نفر جمعیت به ترتیب ۸/۵ و ۹/۴ تخت بیمارستانی بوده است [۱۰].

تعداد کارمندان دولتی به ازای هر یکهزار نفر در استان سمنان ۴۶ نفر است در حالیکه این نسبت در استان سیستان و بلوچستان ۲۱ نفر است. به نظر می رسد در تعیین تعداد نماینده پارلمانی برای هر استان تنها عامل جمعیت مد نظر بوده است. در حالیکه تهران و قم از نظر تعداد نماینده پارلمانی به ازای هر پانصد هزار نفر جمعیت رتبه های آخر را به خود اختصاص می دهند اگر با عینک جغرافیا به این مساله نگاه کنیم متوجه می شویم که از طرف دیگر استان تهران به ازای هر ۱۰ هزار کیلومتر مربع مساحت بیش از ۲۰ نماینده پارلمانی در مجلس شورای اسلامی دارد در حالیکه این نسبت برای استانهای کویری و حاشیه ای بسیار پایین است بعنوان مثال تعداد نمایندگان پارلمانی استان های خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان به ازای هر ۲۵ هزار کیلومتر مربع یک نماینده است و از آنجا که رای و تصمیم نمایندگان برای تصویب طرح ها و لوایح مختلف در جهت رفع محرومیت ها بسیار تاثیرگذار است با نگاهی به تعداد نمایندگان استانهای محروم توسعه نیافته و یا کمتر توسعه یافته روشن می شود که تعداد نمایندگان شش استان سیستان و

بلوچستان، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، گلستان، کهگیلویه و بویراحمد و هرمزگان که در آخرین رتبه های توسعه یافتگی در سال ۱۳۸۳ قرار داشته اند و بیش از یک چهارم مساحت کشور را شامل می شوند تنها به ۳۰ نماینده در مجلس شورای اسلامی می رسد که این رقم برابر با تعداد نمایندگان کلانشهر تهران (شامل تهران، شمیرانات، ری و اسلامشهر) است که مساحت آن تنها یک بیستم یک درصد مساحت کشور است. همچنین مجموع نمایندگان ۱۷ استان پایانی از نظر توسعه ۱۳۶ نماینده است که این رقم نیز از تعداد نصف نمایندگان + ۱ کمتر می باشد^[۱۰].

در شاخص امید به زندگی در بدو تولد نیز هر اصفهانی و تهرانی تقریباً نه سال عمر بیشتری از یک فرد سیستانی و بلوچستانی داشته است. امید به زندگی در بدو تولد در استان اصفهان ۷۰/۶ سال و در استان سیستان و بلوچستان ۶۱/۱ سال و در خراسان ۶۴/۳ سال بوده است. در شاخص توسعه انسانی تهران با ۰/۸۴۲ بالاترین رتبه و سیستان و بلوچستان با ۰/۵۴۵ در پایین ترین رتبه قرار داشته اند. در شاخص ضریب نفوذ تلفن همراه و اینترنت نیز استان های تهران، اصفهان و یزد بالاترین رتبه ها را داشته اند. ضریب نفوذ تلفن همراه در استان تهران ۱۸ درصد بوده که این میزان ده برابر استان خراسان شمالی با ضریب نفوذ ۱/۸ درصد بوده است. ضریب نفوذ اینترنت نیز در استان تهران بیش از ۱۹ درصد بوده که تقریباً پنج برابر استان خراسان جنوبی با ضریب نفوذ ۴ درصد بوده است^[۱۰]. مقایسه وضعیت توسعه استانهای حاشیه ای و مرکزی حکایت از انطباق آن با مدل محور- پیرامون دارد.

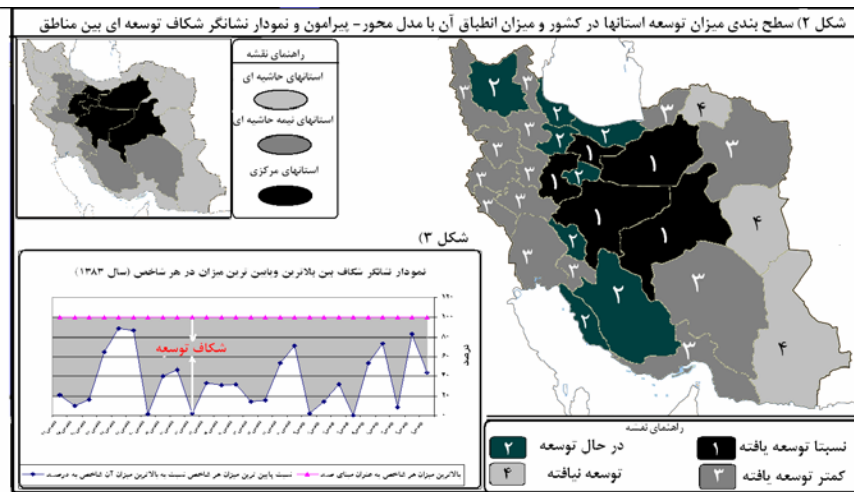
استانهای توسعه یافته کشور و از جمله تهران خود نیز دارای یک ساختار مرکز- پیرامون می باشند و کسانی که در پیرامون این مناطق توسعه یافته سکونت دارند عمدتاً افرادی هستند که از سایر استانها و مناطق توسعه نیافته کشور به استانهای توسعه یافته تر مهاجرت کرده اند و زندگی حاشیه نشینی شهرهای بزرگ را بر زندگی در مناطق و استانهای توسعه نیافته ترجیح داده اند بنابراین اگر می بینیم در بعضی شاخص ها از جمله در جمعیت زیر خط فقر و بیکاری استان های توسعه یافته کشور نیز وضعیت مناسبی ندارند مربوط به این مساله می شود که درصد بالایی از جمعیت بیکار و زیر خط فقر مناطق توسعه یافته عمدتاً مهاجراتی هستند که از سایر استانها به این مناطق گسیل شده اند.

جدول یک: جدول رتبه، امتیاز و میزان توسعه یافتگی استانها بر اساس شاخص های

۱ تعداد کل نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۲۹۰ نماینده می باشد که در صورت حضور همه نمایندگان جهت تصویب هر طرح یا لایحه باید نصف + ۱ نماینده یعنی ۱۴۶ نماینده رای مثبت بدهند.

توسعه در سال ۱۳۸۳ [۱۰]

رتبه	استان	تعداد شاخص‌ها	مجموع امتیازات	امتیازات میانگین	درجه توسعه	رتبه	استان	تعداد شاخص‌ها	مجموع امتیازات	امتیازات میانگین	درجه توسعه
۱	تهران	۲۶	۸۵	۳,۲۷	۱	۱۶	زنجان	۲۶	۵۳	۲,۰۴	۳
۲	سمنان	۲۶	۸۰	۳,۰۸	۱	۱۷	اردبیل	۲۵	۵۰	۲	۴
۳	یزد	۲۶	۷۹	۳,۰۴	۱	۱۸	کرمانشاه	۲۶	۵۲	۲	۳
۴	اصفهان	۲۶	۷۲	۲,۷۷	۱	۱۹	همدان	۲۶	۵۲	۲	۳
۵	مرکزی	۲۶	۷۱	۲,۷۳	۱	۲۰	آذربایجان غربی	۲۶	۵۱	۱,۹۶	۳
۶	آذربایجان شرقی	۲۶	۶۹	۲,۶۵	۲	۲۱	ایلام	۲۶	۵۱	۱,۹۶	۳
۷	مازندران	۲۶	۶۷	۲,۵۸	۲	۲۲	خراسان رضوی	۲۴	۴۷	۱,۹۶	۳
۸	بوشهر	۲۶	۶۳	۲,۴۲	۲	۲۳	هرمزگان	۲۶	۵۰	۱,۹۲	
۹	فارس	۲۶	۶۳	۲,۴۲	۲	۲۴	کردستان	۲۶	۴۹	۱,۸۸	۳
۱۰	قم	۲۶	۶۲	۲,۳۸	۲	۲۵	لرستان	۲۶	۴۷	۱,۸۱	۳
۱۱	گیلان	۲۶	۶۲	۲,۳۸	۲	۲۶	کهگیلویه و بویر احمد	۲۶	۴۶	۱,۷۷	۳
۱۲	چهارمحال و بختیاری	۲۶	۵۸	۲,۲۳	۲	۲۷	گلستان	۲۵	۴۴	۱,۷۶	۳
۱۳	قزوین	۲۵	۵۵	۲,۲۰	۲	۲۸	خراسان جنوبی	۱۵	۲۳	۱,۵۳	۴
۱۴	خوزستان	۲۵	۵۴	۲,۱۶	۳	۲۹	خراسان شمالی	۱۵	۱۸	۱,۲	۴
۱۵	کرمان	۲۶	۵۵	۱,۱۲	۳	۳۰	سیستان و بلوچستان	۲۶	۲۸	۱,۰۸	۴



شکل دو و سه^۱

۲. ارزیابی سطح توسعه ولایتهای مرزی (افغانستان)

افغانستان به عنوان کشوری که در دهه های اخیر بیشترین جنگ ها و درگیری های بیرونی و درونی را تجربه کرده کمترین فرصت را برای توسعه داشته است. و بعد از ۷ سال از اشغال این کشور توسط نیروهای خارجی، هنوز امنیت در آن برقرار نشده است و درگیری های پراکنده و بمباران مناطق مختلف این کشور بخصوص در مناطق مرزی همچنان ادامه دارد. بعلاوه وعده های بازسازی افغانستان عمدتاً از سوی کشورهای غربی هنوز عملی نشده است. و با سر برآوردن دوباره طالبان، رکود عملیات بازسازی و رسیدن کشت خشخاش به بالاترین سطح خود افغانستان با خطر افتادن به ورطه آشفتگی روبرو شده است. [۹] این کشور جزو توسعه نیافته ترین کشورهای جهان به شمار می رود و تا مدتی قبل آمارها و داده های ابتدایی جهت برنامه ریزی برای توسعه در این کشور وجود نداشت و در اغلب گزارشهای سازمان ملل عبارت (NO DATA) در برابر نام افغانستان قرار داشت. ولی امروزه با ارزیابی پاره ای از شاخصهای توسعه که توسط سازمان ملل در این کشور صورت گرفته است فقر اطلاعات آماری ما در مورد افغانستان تا حدودی برطرف شده است.

علی رغم اینکه در افغانستان بعلت دست وپنجه نرم کردن با مشکلات عدیده درونی و بیرونی توسعه به موضوعی با اولویت دوم تبدیل شده است و توسعه نیافتگی در تمامی مناطق این کشور مشهود است. با این حال ولایات مختلف افغانستان نیز از سطح

^۱ برای مشاهده شکل های این مقاله به طور رنگی می توانید فایل پی دی اف این مقاله را از طریق وبگاه دائمی همایش دریافت نمایید.

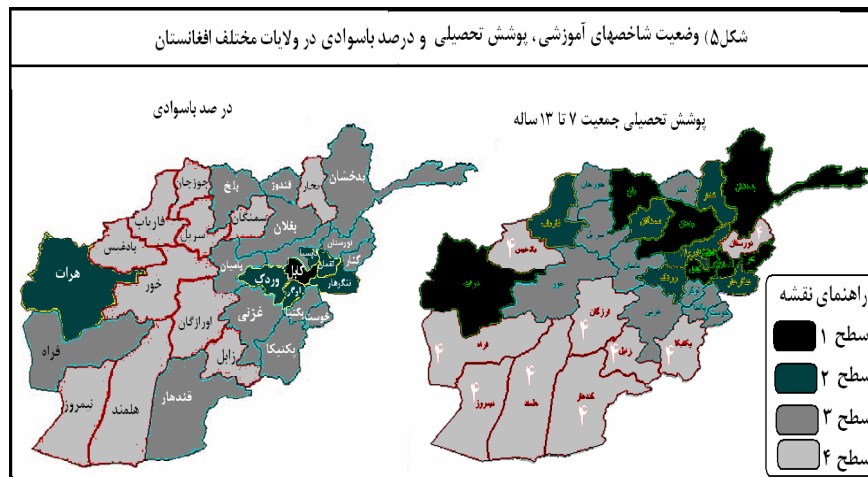
توسعه یکسانی برخوردار نیستند. و در این کشور نیز تفاوت ها و شکافهای منطقه ای از نظر توسعه را می توان دید در کشور افغانستان نیز عمدتاً ولایات حاشیه ای و مرزی غربی و جنوبی آن نسبت به پایتخت و ولایات اطراف آن که عمدتاً ولایات شرق و جنوب شرقی افغانستان را شامل می شود از سطح توسعه پایین تری برخوردارند. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۳ علی رغم افزایش پوشش تحصیلی کودکان ۷ الی ۱۳ سال در ولایات شمالی و مرکزی، در ولایات حاشیه ای نیمروز، فراه و هلمند حدود ۷۰ الی ۸۰ درصد از کودکان از آموزش محروم مانده اند. در حالیکه در کابل این رقم حداکثر ۴۰ الی ۵۰ درصد می باشد همچنین پوشش تحصیلی کودکان ۷ تا ۱۳ سال در ولایات مرزی از میانگین پوشش تحصیلی کودکان در افغانستان در سال ۲۰۰۳ کمتر است. مقایسه نرخ باسوادی در ولایتهای مرزی هلمند و نیمروز و فراه که کمتر از ۲۰ درصد مردم آنها باسوادند با کابل که بیش از ۶۰ درصد جمعیت آن باسوادند اختلاف سطح توسعه را نشان می دهد. بعلاوه شاخص سواد در بین مردم ولایات مرزی و حاشیه ای از نرخ متوسط ملی که ۳۴ درصد در سال ۲۰۰۳ بوده است نیز پایینتر می باشد. در زمینه دسترسی به آب آشامیدنی سالم نیز (۷۰ درصد) مردم ولایات مرزی و حاشیه مانند نیمروز دسترسی به آب آشامیدنی سالم ندارند و از این نظر در وضعیت بسیار نامناسبی قرار دارند و این نسبت در مورد فراه (۵۰ تا ۷۰ درصد) و هلمند (۳۰ تا ۵۰ درصد) و در کابل حدود ۳۰ درصد می باشد. متوسط فاصله از مرکز در کل افغانستان حدود ۱۷ کیلومتر است در حالیکه این نسبت در کابل ۸ کیلومتر و در نیمروز، فراه و هلمند به ترتیب ۲۳ کیلومتر، ۲۷ کیلومتر و ۲۴ کیلومتر می باشد که نشان از مشکل دسترسی به مرکز در ولایتهای حاشیه ای دارد [۲۱].

از آنجا که سطح توسعه ولایات حاشیه ای به خصوص ولایات غربی و جنوب غربی کابل نسبت به ولایات مرکزی و شرقی پایین تر می باشد مدل محور- پیرامون بر اختلاف سطح توسعه ولایات این کشور نیز انطباق دارد. با این تفاوت که ولایات محور در این کشور شامل کابل و ولایات اطراف آن می شود که اغلب در گوشه شرقی کشور واقع شده اند. و در بین استان های حاشیه ای غرب نیز وضعیت ولایت هرات نسبت به سایر ولایات مرزی بهتر است.

جدول چهار: مقایسه ی برخی از شاخص های توسعه در ولایت های مرزی

افغانستان وکل کشور وپایتخت^۱

شاخص های گروه اجتماعی به درصد	شاخص های خدمات عامه به درصد		نسبیت شهر نشینی و روستانشینی به درصد		شاخص های بهداشتی به درصد	شاخص های آموزشی به درصد	
	دسترسی به مراکز حکومتی	دسترسی به جاده	روستانشینی	شهرنشینی			
دسترسی به رادیو تلویزیون	دسترسی به مراکز حکومتی	دسترسی به جاده	روستانشینی	شهرنشینی	دسترسی به بهداشتی به درصد	دسترسی به آموزشی به درصد	کل کشور
			۸۰,۶	۱۹,۴	-	-	کل کشور
۱۰۰	۸۴,۵	۱۰۰	۲۰,۵	۷۹,۵	۹۴,۴	۴۱,۶	کابل (پایتخت)
۲۷,۴	۱۷	۲۷,۴	۹۴,۳	۵,۷	۱۳,۶	۱۸,۷	فراه
۲۸,۸	۱۵,۵	۲۸,۸	۹۳,۷	۶,۳	۳۳	۶	هلمند
۲۲,۵	۱۹,۶	۲۲,۵	۷۴	۲۶	۱۲,۲	۱۰,۱	نیمروز



شکل پنج

۱ آمار فوق از گزارش سال ۲۰۰۳-۲۰۰۵ UNFPA و اداره آمار افغانستان گرفته شده و به طور مثال شاخص بهداشتی تلفیقی از چند شاخص دیگر شامل دسترسی به دکتر عمومی - دسترسی به درمانگاه، داروخانه و دسترسی به کلینیک و چند شاخص دیگر می باشد که میانگین کلی آن تحت عنوان شاخص بهداشتی آمده است.

۳. ارزیابی سطح توسعه ایالت‌های مرزی (پاکستان)

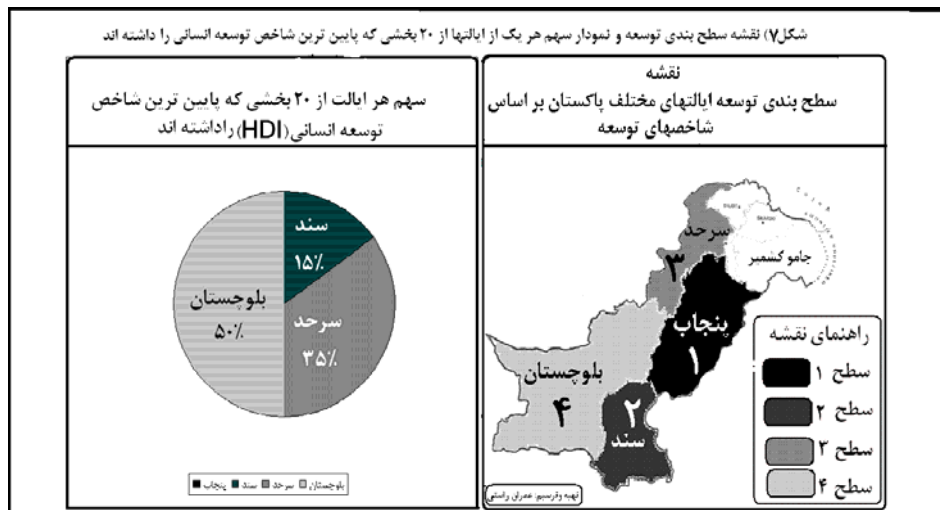
کشور پاکستان اگر چه سیستم سیاسی-اداری فدرال را برگزیده است ولی این موضوع سبب توسعه متعادل و موزون مناطق و ایالت‌ها نشده است. چهار ایالت مهم پاکستان عبارتند از پنجاب، سند، سرحد و بلوچستان که در هر کدام یک گروه قومیتی در اکثریت قرار دارد. این کشور از زمان تاسیس در سال ۱۹۴۷ تا کنون همواره به دلیل جنگ با همسایگانش، خشونت‌های داخلی همیشگی، فقر، سیل، خشکسالی، اقتصاد بی ثبات، جمعیت زیاد و ارتش رفتار بحران بوده است ... به عنوان مثال حل نشدن منازعات بین هند و پاکستان باعث شده است که قسمت عمده منابع عظیم این کشور صرف امور نظامی شود در نتیجه میزان بودجه آموزش، بهداشت و امور زیربنایی کاهش یافته است. [۱۵] و امروزه پاکستان، با جمعیتی عظیم با مشکلاتی چون بیسوادی، جوانی جمعیت، مشکل اشتغال و فقر و بنیادگرایی و ... مواجه است که در عین حال به بمب‌های هسته‌ای نیز دسترسی دارد.

توزیع نامتعادل جمعیت در پاکستان سبب شده است که امکانات و سرمایه‌ها نیز در درون کشور به طور متوازن توزیع نشود. به عنوان مثال تمرکز بیش از نیمی از جمعیت پاکستان در ایالت پنجاب به تمرکز بخش عمده‌ای از امکانات، تسهیلات و تأسیسات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور در آنجا منجر شده است. [۵] و باعث بدبینی مردم مناطق مختلف در خصوص نابرابری‌های موجود بین ایالت‌ها و مناطق مختلف کشور شده است. در پاکستان توزیع نابرابر امکانات با توزیع نابرابر قدرت نیز همراه شده است به عنوان مثال غالب افرادی که در سطوح بالای نظامی و خدماتی کشور و نیز در دولت مرکزی کار می‌کنند متعلق به پنجابی‌ها، بزرگ‌ترین گروه نژادی پاکستان هستند. بسیاری از پشتون‌ها بلوچ‌ها^۱ و بویژه سندی‌ها از تقسیم نابرابر قدرت سیاسی رنجیده‌اند بطوریکه در سال‌های اول دهه ۱۹۸۰ این نارضایتی و تنش روزافزون به بروز خشونت بین پنجابی‌ها و سندی‌ها منجر شد. [۱۵]. به طور کلی می‌توان گفت پاکستان با عدم تعادل و توازن در توزیع ثروت، قدرت، سرمایه و امکانات و تسهیلات در بین ایالت‌های مختلف خود روبروست.

۱۱- به عنوان مثال تعداد نظامیان بازنشسته ایالت بلوچستان در دوره زمانی (۲۰۰۳-۱۹۹۵) فقط ۳۷۵۳ نفر بوده اند در صورتیکه تعداد نظامیان بازنشسته ایالت‌های پنجاب و سرحد به ترتیب ۱۳۳۵۳۳۹ نفر و ۲۲۹۸۵۶ نفر بوده است [۲۳]، [۳۰]. که نشان دهنده توزیع نامتناسب پست‌های دولتی و نظامی در بین مناطق مختلف کشور می‌باشد.

جدول شش: مقایسه ی برخی شاخص های توسعه در بین ایالت های مختلف پاکستان^۱
(۲۰۰۶-۲۰۰۷)

رتبه	ضریب توسعه انسانی (HDI)	برخورداری از گاز: %	برخورداری از برق: %	واکسیناسیون	نرخ باسوادی جمعیت ۱۰ سال به بالا			پوشش تحصیلی جمعیت ۵-۹ ساله			ایالت
					کل	زن	مرد	کل	زن	مرد	
۱	۰/۵۵۷	۲۸	۹۰	۸۳	۵۸	۴۸	۶۷	۱۰۰	۹۵	۱۰۶	پنجاب
۲	۰/۵۴۰	۴۴	۷۹	۶۵	۵۵	۴۲	۶۷	۷۹	۶۸	۸۸	سند
۳	۰/۵۱۰	۱۷	۹۱	۷۶	۴۷	۲۸	۶۷	۸۲	۶۷	۹۶	سرحد
۴	۰/۴۹۹	۲۲	۶۵	۵۴	۴۲	۲۲	۵۸	۷۲	۵۲	۸۹	بلوچستان



شکل هفت

دو ایالت مرزی پاکستان که با ایران و افغانستان همسایه هستند ایالت های بلوچستان و سرحد هستند که این دو ایالت در ارزیابی شاخص های توسعه و ارزیابی توسعه انسانی نسبت به دو ایالت پنجاب و سند از توسعه کمتری برخوردار بوده اند. به عنوان مثال

^۱ منابع [۲۴]، [۲۹]، [۲۷]، [۲۸]، [۳۱]

ضریب توسعه انسانی دو ایالت بلوچستان و سرحد که به ترتیب ۰/۴۹۹ و ۰/۵۱۰ بوده است پایین تر از ایالت‌های پنجاب (۰/۵۵۷) و سند (۰/۵۴۰) بوده است. همچنین پنجاه درصد از بیست بخشی که پایین ترین ضریب توسعه انسانی را در کشور داشته اند مربوط به ایالت بلوچستان و ۳۵ درصد آنها مربوط به ایالت سرحد بوده است حال آنکه هیچ بخشی از بخش‌های ایالت پنجاب در بین ۲۰ بخش انتهایی از نظر ضریب توسعه انسانی قرار نداشته است [۲۲][۲۶]. ایالت‌های مرزی بلوچستان و سرحد در تمامی شاخص‌های توسعه وضعیت نامناسبی دارند به عنوان مثال نرخ باسوادی در این دو ایالت پایین است و در سال (۲۰۰۷-۲۰۰۶) تنها ۴۲ درصد مردم بلوچستان و ۴۷ درصد مردم سرحد باسواد بوده اند این نسبت در مورد زنان بسیار پایین تر از این بوده است بطوریکه فقط ۲۲ درصد زنان بلوچستان و ۲۸ درصد مردم سرحد باسواد بوده اند. که نشان از عدم رعایت عدالت سرزمینی و عدالت جنسیتی در این کشور دارد.

اگر چه در مباحث محور- پیرامون از منظر توسعه، لزوماً محور در مرکز جغرافیایی و حاشیه در کناره یا پیرامون از نظر موقعیت جغرافیایی مد نظر نیست و چه بسا ممکن است در یک کشور، محور از نظر موقعیت جغرافیایی، موقعیتی حاشیه ای و برخی حاشیه ها نیز موقعیتی کاملاً مرکزی داشته باشند. اما در مورد کشورهای ایران، افغانستان و پاکستان، تقریباً انطباق کامل مدل محور- پیرامون را در دو بعد توسعه ای و جغرافیایی در مورد مناطق مرزی و مرکزی این کشورها شاهد هستیم. و استان‌های مرزی این سه کشور به خصوص مناطق مرزی حد فاصل بین این سه کشور نسبت به استانها و مناطق مرکزی این کشورها توسعه چندانی پیدا نکرده اند و در اغلب شاخص‌های توسعه در ردیف آخرین استانها، ولایتها و ایالتها قرار دارند. لذا با توجه به پیوند محکم توسعه و امنیت، توسعه نیافتگی این مناطق امنیت انسانی و امنیت ملی را نیز در این کشورها می تواند با چالش مواجه ساخته است.

توسعه نیافتگی و چالش های امنیتی فرارو: زمینه ها و تهدیدها

مناطق مرزی سه کشور ایران افغانستان و پاکستان از ویژگیهای جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و قومیتی خاصی برخوردارند که این ویژگیها به خودی خود تهدید محسوب نمی شوند بلکه به عنوان زمینه و بستر برای تأمین امنیت و یا بالعکس ناامنی عمل می کنند. بعلاوه این مناطق با یک سری تهدیدهای امنیتی نیز مواجه هستند. لذا در این تحقیق به طور جداگانه به زمینه ها و تهدیدهای امنیتی فراروی مناطق مرزی پرداخته

ایم. زمینه ها شامل ویژگی های جغرافیایی، جمعیتی و توسعه ای می شود و تهدیدهای امنیتی شامل تروریسم و شرارت، مواد مخدر و تبهکاریهای سازمان یافته، تنشهای قومی- مذهبی، حضور عوامل خارجی در منطقه، بنیادگرایی، قاچاق کالا و ارز، قاچاق اسلحه، فرار مجرمین از مرزها و.. می باشد که به برخی از مهمترین این تهدیدها به طور خلاصه خواهیم پرداخت.

الف) زمینه ها

۱) ویژگی های جغرافیایی

از نقطه نظر محیط جغرافیایی و تأثیر آن بر امنیت ملی و امنیت انسانی، می توان گفت سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان در مناطق خشک و کم آب کره زمین و همچنین کمر بند زلزله خیز زمین قرار گرفته اند و خطرات محیطی فراوانی آنها را تهدید می کند. بعلاوه با توجه به ویژگی های جغرافیایی این کشورها و نحوه قرار گرفتن عوارض جغرافیایی از قبیل دشتهای، رشته کوهها، رودها و.. و همچنین مواردی از قبیل پراکندگی ناموزون و نامتعادل جمعیت، قرار گرفتن اقلیتهای قومی این کشورها در حاشیه های مرزی، وجود گروه های همانند قومی در بین این کشورها و تعاملات بین آنها، نظام قبیله ای حاکم بر برخی مناطق حاشیه ای و قرار گرفتن در مسیر ترانزیت مواد مخدر جملگی حکایت از مهیا بودن بستر جغرافیایی مناطق حاشیه ای سه کشور برای ایجاد چالشهای امنیتی است. و عبارتی جغرافیای این مناطق به نفع چالشهای امنیتی عمل کرده تا در جهت تأمین امنیت. و به طور خلاصه می توان گفت ویژگی های جغرافیای طبیعی و انسانی مناطق مرزی این کشورها بستری مناسب برای تهدیدات و چالش های امنیتی پیش رو است.

۲) ویژگی های جمعیتی

با توجه به عدم توازن و تعادل جمعیتی در این کشورها مناطق مرزی این سه کشور کمترین تراکم جمعیت را دارند. با این حال این مناطق از رشد جمعیتی بالایی برخوردارند چنانکه استان سیستان و بلوچستان بالاترین رشد جمعیت را در بین استانهای ایران داشته است. رشد بالای جمعیت این مناطق مشکلات خاص خود را به همراه دارد که جوانی

جمعیت^۱ و بیکاری و مهاجرت از جمله آن است. بدیهی است با مهاجرت جمعیت و خالی شدن مناطق حاشیه ای و مرزی کشور از جمعیت، آسیب پذیری مرزها و امنیت انسانی افزایش می یابد.

جمعیت یکی از عناصر تشکیل دهنده زیر ساخت عینی دولت است [۳] نیروی انسانی مهمترین رکن و موتور محرکه توسعه به شمار می رود ولی این سؤال مطرح است که چه انسانی موتور محرکه توسعه است؟ تجربه جهانی نشان می دهد با ثبات ترین کشورهای دنیا، کشورهایی هستند که درصد انسان های ماهر آنها نسبت به دیگر کشورها در سطح بالاتری است. لذا از چنین انسانی می توان به عنوان مهم ترین عامل ژئوپلیتیک نام برد. [۱۳] و نیروی انسانی ماهر، متخصص و شاغل را می توان موتور توسعه دانست و گرنه در جایی که بسترهای لازم جهت ارتقای کیفی نیروی انسانی و اشتغال برای جمعیت فعال جوان فراهم نیست همین نیروی انسانی تبدیل به مانع توسعه می شود و بی جهت نیست که یک محقق غربی در تحلیل مشاهدات خود از انبوه جمعیت جوان بیکار و ولگرد در کوچه و خیابان های شهرهای بزرگ کشورهای آمریکای لاتین چنین می گوید: در اطراف خود نارنجک های غلتانی را مشاهده می کردم که هر لحظه امکان داشت منفجر شوند. [۱۹] و دیکنسون اظهار می دارد که بین اقدامات جنایی و معضل بیکاری همراهی روشنی دیده می شود و بیکاری عامل اصلی در انگیزه جرم محسوب می شود [۱۴].

بنابراین ویژگیهای جمعیتی یک منطقه در تأمین و یا تهدید امنیت ملی و انسانی بسیار مهم است. و شاخصهایی چون درصد اشتغال، ضریب توسعه انسانی و سطح سواد دانش و تکنولوژی یک منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است. که متأسفانه از نظر این شاخصها نیز مناطق مرزی سه کشور در پایین ترین سطح در بین مناطق مختلف کشور قرار داشته اند به عنوان مثال نرخ اشتغال، نرخ باسوادی و پوشش تحصیلی در مناطق مرزی سه کشور پایین تر از میانگین کشوری بوده است. همه موارد بالا بعلاوه تمایزات موجود بین اقلیتهای ساکن در مناطق حاشیه ای و جمعیت پیکره اصلی کشور و نظام قبیله ای حاکم بر برخی از این مناطق، نشان می دهد که از نظر ویژگیهای جمعیتی نیز بستر جهت تهدیدات امنیتی در این مناطق فراهم است.

۱ به عنوان مثال ۴۶ درصد جمعیت پاکستان افراد زیر ۱۵ سال هستند نرخ رشد جمعیت بالاست (۳ درصد) اگر این کشور با همین رشد به پیش برود در سال ۲۰۵۰ با ۳۸۱ میلیون نفر سومین کشور پر جمعیت جهان خواهد بود.

۳) ویژگی های توسعه ای

در خصوص رابطه توسعه با امنیت در پیش از این مواردی بیان شد و همچنین سطح پایین توسعه مناطق مرزی نسبت به سایر مناطق در ارزیابی شاخصهای توسعه مشخص گردید. که این مسأله نشان از آسیب پذیری امنیت انسانی و ملی در این مناطق دارد.

ب) تهدیدهای امنیتی فراوری مناطق مرزی

مناطق مرزی سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان با تهدیدات امنیتی فراوانی روبرو هستند که زمینه ها و بسترهای موجود در این مناطق، اثر گذاری تهدیدات امنیتی را افزایش می دهد. برخی از این تهدیدات به ساختارهای درونی مناطق بر می گردد و تعدادی از این تهدیدات نیز ماهیتی بیرونی داشته و از سوی عوامل خارجی بر این مناطق تحمیل شده است. مهمترین این تهدیدات عبارتند از: تروریسم و شرارت، مواد مخدر و تبهکاریهای سازمان یافته، تنشهای قومی- مذهبی، حضور عوامل خارجی در منطقه، بنیادگرایی، قاچاق کالا و ارز، قاچاق اسلحه، فرار مجرمین از مرزها و... اشاره کرد.

۱) تروریسم و شرارت

اگر چه هیچکدام از ۱۹ سرنشین دو هواپیمایی که در حملات انتحاری ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مشارکت داشتند افغانی نبودند ولی افغانستان به خاطر اعمال بنیادگرایانه و ضد بشری طالبان و پناه دادن به گروههای تروریستی والقاعده به اندازه کافی در رسانه ها و افکار عمومی جهان بدنام شده بود که ۳۵ روز بعد از ۱۱ سپتامبر آمریکا و متحدانش به خودشان اجازه دهند که رد تروریستها را در هزاران مایل دورتر از منتهاتان و در کوه ها و روستاها و شهرهای افغانستان دنبال کنند. حتی اگر با دولتمردان آمریکایی هم عقیده باشیم که گروه القاعده و بنیادگرایان طالبان در اعمال تروریستی ۱۱ سپتامبر نقش داشته اند ولی نتیجه ۷ سال اشغال افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم اصلا قانع کننده نیست. چنانکه حضور نیروهای آمریکایی و خارجی در منطقه بر خلاف ادعاهای آمریکا نه تنها به محو تروریسم نینجامیده و تروریسم ریشه کن نشده است بلکه روز به روز تعداد گروههای تروریستی و اقدامات خرابکارانه آنها در منطقه خاور میانه و غرب آسیا رو به افزایش بوده و گستره جغرافیایی فعالیتهای آنها نیز افزایش یافته است.

مناطق مرزی دو کشور افغانستان و پاکستان با توجه به ویژگیهای جغرافیای طبیعی و انسانی خود بعلاوه نظام قبیله ای حاکم بر این مناطق و عدم احاطه و تسلط کامل دولتهای مرکزی بر این مناطق، به صورت جایگاه و پناهگاه گروههای تروریستی در آمده

است که تبعات امنیتی زیادی را بر مناطق مرزی کشورهای افغانستان، پاکستان و ایران تحمیل کرده است و اعمال تروریستی این گروهها امنیت انسانی و ملی را در این کشورها با چالش مواجه کرده است. بطوریکه در چند سال اخیر اشرار و گروههای تروریستی امنیت مناطق مرزی ایران را نیز که نسبت به مناطق مرزی دو کشور دیگر امن تر بوده است در چند مورد به مخاطره انداخته و چندین عملیات تروریستی و گروگانگیری را در طی چند سال گذشته در این مناطق انجام داده اند که البته دولت ایران در این خصوص مدعی است که نیروهای خارجی حاضر در منطقه در تجهیز و تحریک این گروههای تروریستی دخالت داشته اند.

۲) مواد مخدر

مواد مخدر امنیت انسانی را در دو بعد فردی و اجتماعی به مخاطره می اندازد و رابطه آن با سایر جرایم و تبهکاریها نیز روشن است به طوریکه پیرامون شبکه های جنایی قاچاق مواد مخدر، فعالیتهای جنایی دیگری به ویژه پولشویی، قاچاق اسلحه، گروگان گیری و... نیز مشهود است. مواد مخدر علاوه بر هزینه های سنگینی که صرف مبارزه با آن می شود و منابع هنگفتی که به دنبال مصرف آن به هدر می رود موجبات فرار سرمایه گذارهای مولد از مناطقی می شود که به طور مستقیم و غیر مستقیم در معرض قاچاق این مواد هستند که این امر حکایت از تبعات منفی مواد مخدر بر ابعاد مختلف امنیت انسانی دارد. منطقه جنوب غرب آسیا بزرگترین کانون تولید مخرب ترین مواد مخدر از گذشته تا کنون بوده است و این مسأله امنیت انسانی را در این منطقه به مخاطره انداخته است. پس از اشغال افغانستان توسط امریکا و متحدانش علی رغم ادعایشان در خصوص مقابله با تولید مواد مخدر، کشت و تولید مواد مخدر افزایش زیادی یافته است. به طوریکه سازمان ملل متحد، سوم ماه سپتامبر ۲۰۰۶ خبر از افزایش ۵۹ درصدی کشت مواد مخدر نسبت به سال قبل در افغانستان داد. افزایش بی سابقه کشت تریاک نگرانی زیادی را در داخل افغانستان، منطقه و جهان برانگیخته است در گزارش سازمان ملل متحد آمده است که افزایش ۵۹ درصدی کشت مواد مخدر در افغانستان نشانگر تشدید ناامنی و مسلط شدن بیشتر مافیای مواد مخدر در افغانستان است [۳۳].

افشاگری آقای کرزی از نقش نیروهای خارجی در افزایش تولید مواد مخدر پرده بر می دارد. وی در بهار سال ۱۳۸۴ افشا کرد که در مناطقی از افغانستان که نیروهای نظامی افغانستان حضور دارند کشت خشخاش کاهش یافته است اما در مناطقی که مسؤولیت آن با نیروهای انگلیسی و آمریکایی می باشد کشت و تولید و قاچاق مواد مخدر

افزایش یافته است به علاوه کشت خشخاش که در گذشته در استانهای همسایه ایران (فراه و نیمروز) انجام نمی شد از زمان اشغال افغانستان گسترش چشمگیری داشته است. [۱۷] با توجه به این موارد می توان گفت که نیروهای خارجی مستقر در افغانستان نه تنها از کشت و تولید و قاچاق مواد مخدر جلوگیری نمی کنند بلکه به افزایش هدفدار کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر نیز کمک می کنند که این مسأله می تواند به گسترش ناامنی، خشونت و افزایش آسیبهای اجتماعی بینجامد. تهدید مهم امنیتی دیگر ناشی از قرار گرفتن درآمدهای هنگفت قاچاق مواد مخدر در اختیار گروههای تروریستی است که به تشکیل تروریسم مواد مخدر می انجامد و این مسأله امنیت کشورهای منطقه و به خصوص مناطق مرزی ایران، پاکستان و افغانستان را با خطر مواجه ساخته است.

مناطق مرزی سه کشور در معرض کشت، تولید و یا قاچاق مواد مخدر قرار دارد و این مسأله تبعات منفی امنیتی برای این مناطق به دنبال داشته است. چنانکه طبق اعلام دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر ایران رویدادهای ضد امنیتی و ناامنی در شرق کشور بین سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۱ بیست هزار مورد شامل درگیری و گروگانگیری و... بوده است. [۲۰] که نشان از تعدد، تنوع و گستردگی تهدید امنیتی مواد مخدر دارد. متأسفانه همکاری بین سه کشور در خصوص مبارزه با مواد مخدر تا کنون چندان رضایت بخش نبوده است و بیشترین هزینه انسانی و مالی در خصوص مبارزه با مواد مخدر توسط ایران صورت گرفته است.

۳) بنیادگرایی

مناطق قبیله ای و عمدتاً مرزی کشورهای افغانستان و پاکستان تا کنون تجربه ظهور بنیادگرایی را در قالب طالبانیسم داشته اند و مناطق مذکور خاستگاه این نوع تفکر بوده اند و جالب اینکه بعد از ۷ سال از سقوط طالبان، هنوز گرایش به سمت بنیادگرایی و طالبانیسم در این مناطق بالاست. جنبش طالبان نیز نه تنها از بین نرفته است بلکه در بسیاری از مناطق سر برآورده و حتی در جوامع محلی حکمرانی نیز دارد. در ماههای اخیر (سال ۲۰۰۸م) نیز میانجی گریهایی برای مذاکره طالبان و دولت مرکزی صورت گرفته است. نا گفته نماند که خیلی از نا امنی ها و مشکلات امروز کشورهای منطقه ناشی از عملکرد غلط و بنیادگرایانه طالبان بوده است که اثرات امنیتی آن هنوز پابرجاست. بنیادگرایی از آنجا که پایه های خود را بر اعتقادات مذهبی و برداشتهای خاص خود از دین استوار می کند اختلافات مذهبی را بسیار تشدید کرده و بنابراین بنیادگرایی را می توان به عنوان یک تهدید امنیتی فراروی مناطق مرزی این کشورها به حساب آورد.

۴) حضور عوامل خارجی در منطقه

منطقه خاور میانه و غرب آسیا به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه، منابع عظیم انرژی و ویژگیهای ژئوپلیتیکی خاص خود همواره در کانون توجهات قدرتهای بزرگ از گذشته تا به امروز بوده است این قدرتها همیشه در پی حضور و اعمال قدرت خود بر این منطقه و در نتیجه تأمین منافع پایدار خود بوده اند حادثه ۱۱ سپتامبر شرایط را برای حضور بیش از پیش قدرتهای خارجی به بهانه حفظ صلح و امنیت منطقه ای و بین المللی در منطقه فراهم نمود اشغال دو کشور افغانستان و عراق و افزایش پایگاههای نظامی آمریکا در منطقه صحت این مطلب را به اثبات می رساند. حضور این نیروها در افغانستان نه تنها به امنیت افغانستان و منطقه کمک نکرده بلکه خشونت و ناامنی را در منطقه افزایش داده است [۳۲]. و تا کنون (نوامبر ۲۰۰۸) که بیش از ۷ سال از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می گذرد کمتر روزی بوده است که مردم افغانستان و منطقه غرب آسیا خبری از کشتار و خشونت و بمباران و... را در این مناطق شاهد نباشند در این بین سهم مناطق مرزی دو کشور افغانستان و پاکستان بیشتر از مناطق دیگر بوده است و جنگنده های آمریکایی بیش از هر جا مناطق مرزی این کشورها را هدف قرار داده است.

اتهام دیگری که به نیروهای خارجی حاضر در افغانستان از طرف کشورهای منطقه وارد شده است این مسأله است که این کشورها همواره آمریکا و نیروهای خارجی رابه دخالت در امور داخلی شان متهم کرده اند. و گفته می شود که این نیروها سعی در ایجاد اختلافات قومی و مذهبی در منطقه داشته و در تحریک و تجهیز تروریستها نیز نقش داشته اند. بنابراین حضور عوامل خارجی در منطقه علاوه بر اینکه به طور مستقیم امنیت انسانی و ملی را در این کشورها و مناطق مرزیشان با خطر مواجه می کند به طور غیر مستقیم نیز می تواند دیگر تهدیدات امنیتی منطقه را فعال نماید.

۵) تنش های قومی - مذهبی

تکثر قومی، زبانی و مذهبی از ویژگیهای جمعیتی سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان می باشد. بعلاوه اقلیتهای قومی، زبانی و مذهبی این کشورها عمدتاً در مناطق مرزی وحاشیه ساکن هستند. و با توجه به تمایزات و فاصله آنها از مرکز تمایلات واگرایانه در این مناطق بیشتر بوده و در موارد حاد قابلیت تبدیل به تنشهای قومی را دارند. مناطق مرزی سه کشور تا کنون تجربه برخی از این تنشها را داشته اند و به عنوان مثال دو قومیت بلوچ و پشتون در گذشته ادعاهای استقلال طلبانه داشته اند. تنش های قومی - مذهبی منطقه غرب آسیا

عمدتاً ریشه در فرایند ناقص شکل‌گیری دولت سرزمینی و ماهیت ساختگی مرزها دارد. و علاوه بر اینکه با مدیریت کوتاه مدت سیاسی قابل حل نیست تحت تأثیر عوامل تقویت کننده دیگر بحران‌زا نیز می‌شود [۲] چنانکه نقش عوامل خارجی را در فعال کردن تنشهای قومی، مذهبی و زبانی نمی‌توان نادیده گرفت. در طرح خاور میانه بزرگ نیز مانور زیادی روی اختلافات و شکافهای قومی، زبانی و مذهبی منطقه شده است که این مسأله نشانگر این است که تنشهای قومی- مذهبی به عنوان یکی از تهدیدهای پیش روی امنیت ملی و امنیت انسانی کشورهای غرب آسیا از جمله ایران، افغانستان و پاکستان مد نظر است و بر این اساس تکلیف دولتها در ایجاد همبستگی ملی و ایجاد همگرایی سنگین تر می‌شود. در نتیجه این کشورها از نقطه نظر تأمین امنیت داخلی، هر راهبردی که در پیش می‌گیرند باید مبتنی بر وحدت تمامی گروه‌ها و قومیت‌ها باشد تا بلکه بتواند زمینه بروز ناامنی در حواشی مرزها را مهار نموده و جریان‌های بحران‌زا را به خارج از مرزها هدایت نمایند [۱].

آسیبها و تهدیدات امنیتی فراروی مناطق مرزی این کشورها محدود به چند مورد بالا نمی‌شود و موارد دیگری از قبیل قاچاق کالا و ارز و اسلحه، فرار مجرمین به مناطق مرزی کشورهای همجوار و... را می‌توان به موارد قبلی اضافه کرد. همانطور که در بالا اشاره شد امنیت انسانی مناطق مرزی سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان به یکدیگر وابسته بوده و در یکدیگر تأثیر و تأثر دارند. این مناطق تهدیدات امنیتی مشترکی دارند و امنیت انسانی پایدار در این مناطق تلاش مشترک سه کشور را در دو سطح ملی و منطقه ای می‌طلبد. در سطح ملی از آنجا که در هر سه کشور مناطق مرزی از سطح توسعه پایینی برخوردارند لازم است که این کشورها به توسعه مناطق مرزی خود بیش از پیش همت گماشته و همچنین در سطح منطقه ای نیز این کشورها می‌بایست همکاریهای متقابل خود را در جهت امنیت پایدار این مناطق ارتقا بخشند.

نتیجه گیری

پیوستگی دو مفهوم توسعه و امنیت در پژوهشها و تحقیقات فراوان به اثبات رسیده است به طوری که این دو مفهوم لازم و ملزوم همدیگر شناخته می‌شوند. دستیابی به توسعه بدون برخورداری از امنیت ناممکن بوده و توسعه نیز در برقراری امنیت نقش بسزایی دارد. پیوستگی بین این دو مفهوم در سطوح مختلف جهانی، منطقه ای و ملی قابل مطالعه است. کشورهای توسعه نیافته نسبت به کشورهای پیشرفته از ضریب امنیتی کمتری برخوردارند

و در سطح ملی نیز مناطق توسعه یافته از ضریب امنیتی بالاتری نسبت به مناطق کمتر توسعه یافته و عقب مانده برخوردارند.

مدل محور پیرامون نابرابریهای موجود بین محور برخوردار و پیرامون توسعه نیافته و حاشیه ای را مورد بررسی قرار می دهد. این نظریه در سطح جهانی، جهان را به سه دسته کشورهای محور، کشورهای نیمه پیرامون م کشورهای پیرامون گروهبندی می کند. صاحب نظران و پژوهشگران جغرافیای سیاسی معتقدند که این مدل و نظریه را می توان در سطح ملی نیز مورد مطالعه قرار داد. بر این اساس با ارزیابی شاخصهای مختلف توسعه در مناطق مختلف کشور می توان آنها را بر اساس سطح توسعه و برخورداری به مناطق محور(برخوردار)، نیمه پیرامون (نیمه برخوردار) و پیرامون(کم برخوردار) گروهبندی کرد. این مسأله در کشورهایی با نظام سیاسی- اداری بسیط و متمرکز بیشتر مشهود است. بر این اساس به موازات زیاد شدن فاصله پیرامون از محور در معنای عام فاصله و در ابعاد مختلف آن و به میزانی که مناطق حاشیه از حوزه نفوذ و توجه حکومت مرکزی دور می شوند از آنجا که حاشیه ها از نظر توسعه در سطوح پایین تری به سر می برند امنیت انسانی و امنیت ملی نیز در این مناطق به چالش کشیده می شود که در موارد حاد این مناطق قابلیت تبدیل شدن به حفره های امنیتی را پیدا می کنند. بدیهی است در مناطقی از پیرامون که زمینه های واگرایی در آنجا بالاتر است و از جهاتی متمایز با پیکره اصلی کشور می باشند این مسأله نمود بیشتری دارد.

اگر چه هنگامی که از حاشیه در مقابل محور بحث می کنیم لزوما حاشیه و محور از نظر موقعیت جغرافیایی و ریاضی مد نظر نیست چه اینکه ممکن است در یک کشور محور برخوردار از نظر جغرافیایی موقعیتی حاشیه ای داشته باشد و بالعکس پیرامون گاهی اوقات از نظر جغرافیایی در مرکز قرار گرفته باشد اما در تحقیقی که در مورد استانهای مرزی سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان انجام شد اغلب قریب به اتفاق این استانها که از نظر جغرافیایی نیز در حاشیه قرار دارند از نظر سطح توسعه و برخورداری نیز وضعیتی حاشیه- ای دارند به طوریکه بر اساس ارزیابی شاخصهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، تسهیلاتی، فرهنگی و سیاسی این استانها نسبت به سایر مناطق کشور و متوسط میانگین کشور از سطح توسعه کمتری برخوردارند. از آنجا که این استانها مرزی می باشند سطح پایین توسعه آنها بستری برای ایجاد و یا تقویت چالشهای امنیتی خواهد بود. از مهمترین آسیبهای امنیتی می توان به ایجاد تنشهای قومی مذهبی، مواد مخدر و آسیبهای ناشی از آن، ایجاد و تقویت گروههای تروریستی، فراهم شدن زمینه برای بنیاد گرایی افراطی و...

اشاره کرد. از این نظر رفع نابرابریها ی بین مناطق و برقراری عدالت سرزمینی وتوازن منطقه ای بیش از پیش ضروری می باشد.

برای ایجاد امنیت در منطقه غرب آسیا به طور حتم همگرایی کشورهای منطقه و همکاریهای متقابل آنها لازم است که در این خصوص مطالب و صحبت های زیادی شده است و ما نیز در این پژوهش بر آن تأکید می کنیم ولی آنچه مورد تأکید این پژوهش است توجه همزمان به هر دو بعد امنیت درونی (ملی) ومنطقه ای است که باید مد نظر تصمیم سازان و تصمیم گیرندگان حوزه امنیت در کشورهای منطقه قرار بگیرد.

منابع

۱. احمدی پور، زهرا، (۱۳۷۶)، همکاری منطقه‌ای پیش شرط توسعه و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مقالات همایش توسعه و امنیت عمومی، وزارت کشور - تهران، ص ۴۵۱.
۲. افضل‌ی، رسول، (۱۳۸۵)، پیامدهای ژئوپلیتیکی یازدهم سپتامبر منطقه خاورمیانه. مجله پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۷، صص ۱۵۵-۱۷۶.
۳. بوزان، باری، (۱۳۷۸)، مردم، دولتها، هراس، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد، (۱۳۸۳)، افقهای جدید در جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت، ص ۲۷.
۵. حافظ نیا، محمد رضا، (۱۳۷۹)، وضعیت ژئوپلیتیکی پنجاب در پاکستان، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، ص ۲۹۸.
۶. حسن زاده، خلیل، (۱۳۸۱)، بررسی رابطه توسعه سیاسی و اقتصادی، با امنیت و بیکاری در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران، صص یک و دو.
۷. درایسدل، آلاسدایر و بلیک، جرالد اچ، (۱۳۷۳)، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دره میرحیدر، وزارت امور خارجه چاپ سوم، ص ۲۳۰.
۸. دهقانی، سید جلال الدین، (۱۳۸۲)، راهبرد جدید سیاست خارجی آمریکا و سناریوهای ایران در گفتگو با دکتر سید جلال الدین دهقانی، فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۲۰. ص ۷۱.
۹. رابین، بارنت، (۱۳۸۶)، نجات افغانستان، ترجمه: اعظم ملایی، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۴۲-۲۴۱.
۱۰. راستی، عمران، (۱۳۸۵)، عدالت سرزمینی در ایران در نظر و عمل، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، صص ۸۹-۱۶۵.
۱۱. زاهدی مازندارانی، محمد جواد، (۱۳۸۲)، توسعه نابرابری، تهران - انتشارات مازیار، ص ۳۰.
۱۲. سلیمانی، سیامک، (۱۳۸۱)، تبعات سیاسی - امنیتی حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ (مورد اراک)، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، ص ۱۰۱.

۱۳. عزتی، عزت‌ا... ژئوپلیتیک، (۱۳۷۱)، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۸۹.
۱۴. فرجادی، غلامعلی، (۱۳۷۹)، نیروی انسانی، بازار کار و اشتغال تهران، سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول، ص ۱۳.
۱۵. گودوین، ویلیام، (۱۳۸۳)، پاکستان، ترجمه: فاطمه شاداب، تهران، انتشارات ققنوس، ص ۷۲.
۱۶. محمدی، حمیدرضا، غنچی، محمد، (۱۳۸۵)، چالشهای ژئوپلیتیکی مواد مخدر در جنوب غرب آسیا، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم شماره اول، ص ۲۸۶.
۱۷. محمدی، داوود، (۱۳۷۴)، بررسی تأثیر توسعه نیافتگی بر امنیت ملی در کشورهای توسعه نیافته، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۸. مویر، ریچارد، (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدرو سید یحیی صفوی، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح- چاپ اول، صص ۲۰۷-۲۰۸.
۱۹. نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، (۱۳۸۶)، چالش های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران - انتشارات نیروی زمینی سپاه - ص ۳۲.
۲۰. هاشمی، علی، (۱۳۸۲)، مواد مخدر، بحران اجتماعی، تهدید امنیت ملی، دبیرخانه ستاد مبارزه با مواد مخدر، آذر ۱۳۸۲.
21. A Socio-Economic and Demographic, Central Statistics Office.with UNFPA.2003-2005
22. Roberts,s Mcnamara. Essene of security. (New York, Harper Row, 1968)
23. Baloch.Imran Umar, Ethno Nationalism:understanding the dynamics of unrest in balochistan.
24. BALOCHIS OF PAKISTAN: ON THE MARGINS OF HISTORY, foreign Policy Center, London 2006.
25. Johnston,R.J, Gregory, Derek, Pratt, Geraldine and watts, Michael, (2000), The dictionary of Human Geography, Blackwell, publishing.
26. Review of the economy, State Bank of Pakistan, Annual report, 2003-04, p162.
27. Pakistan National Human Development Report 2003. United Nations Development Programme.2003
28. Pakistan Social & Living Standards Mesurment Survey (PSLM), 2006-2007.
29. <http://www.pakistan.gov.pk>
30. <http://www.balochunity.org>
31. <http://www.un.org.pk/nhdr-pak-2003>
32. <http://www.sedayemardom.net>
33. <http://www.hamshahrionline.net>

